

دیالکتیک آینده‌ها:

چشم اندازه‌های نو برای برنامه‌ریزی شهری

ویراستاران

فیلیپ آلماندینگر

مارک تئودور-جونز

ترجمه‌ی

عارف اقوامی مقدم



آزادپیمای ۱۳۹۴

عنوان و نام پدیدآور	: دیالکتیک آینده‌ها: چشم‌اندازهای نو برای برنامه‌ریزی شهری / ویراستار
مشخصات نشر	: فیلیپ آلماندینگر، مارک تئودور جونز؛ ترجمه: عارف اقوامی مقدم
مشخصات ظاهری	: تهران، آزادپیم، ۱۳۹۴
شابک	: ۳۸۶ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵؛ م.م
وضعیت فهرست‌نویسی	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۲۶-۰۱-۷
عنوان اصلی	: فیپا
یادداشت	: Planning futures: new direction for planning theory
یادداشت	: کتاب حاضر قبلاً با عنوان "آینده‌ی برنامه‌ریزی: چشم‌اندازهای نو در نظریه برنامه‌ریزی" توسط انتشارات آذرخش: ارس رایانه در سال ۱۳۸۷ منتشر شده
عنوان دیگر	: کتابنامه . نمایه
موضوع	: آینده برنامه‌ریزی: چشم‌اندازهای نو در نظریه برنامه‌ریزی
شناسه افزوده	: سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی اجتماعی
شناسه افزوده	: Allmendinger, Philip آلماندینگر فیلیپ؛ ۱۹۶۸- م. ویراستار،
شناسه افزوده	: Tewdwr-Jones Mark تئودور جونز، ویراستار،
رده‌بندی کنگره	: اقوامی مقدم؛ عارف؛ ۱۳۳۹- مترجم
رده‌بندی دی‌سی	: H۹۷ / T۱۹ ۱۳۹۴
شماره‌ی شابشناسی ملی	: ۳۲۰/۶
	: ۳۹۵۴۵۷۱



دیاکتیک آینده‌ها:

چشم‌اندازهای نو برای برنامه‌ریزی شهری
ویراستاران: فیلیپ آلماندینگر، مارک تئودور جونز
ترجمه: عارف اقوامی مقدم
ناشر: آزادپیم

ناظر فنی: فرشاد شمس
چاپ اول ناشر ۱۳۹۴
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۲۶-۰۱-۷



تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر
بن‌بست دولتشاهی، پلاک ۶، کدپستی: ۱۳۱۴۶۱۳۹۴۱
تلفن: ۶۶۶۱۱۲۵۹ تلفکس: ۶۶۶۱۰۳۷۱
ایمیل: azadpeyma.pub@gmail.com

فهرست کتاب

- یادداشت مترجم..... ۸
- فهرست نویسندگان..... ۲۱
- دبیاچه..... ۲۵
- پیشگفتار..... ۲۹
- سپاس‌گزاری ویراستاران..... ۳۱
- چشم‌انداز پسااثباتی در نظریه‌ی برنامه‌ریزی، فیلیپ آلمندینگر..... ۳۳
- پارده‌ی یک: چشم‌اندازها و اندیشه‌های برنامه‌ریزی..... ۵۵
- برنامه‌ریزی مشارکتی: از میانی نظری تا شکل‌های عملی، نیل هریس..... ۵۷
- برنامه‌ریزی و فوکو: جنبه‌ی پنهان نظریه‌ی برنامه‌ریزی، بنت فلوپوهرگ و تیم ریچاردسون..... ۸۹
- پارده‌ی دو: تلاقی‌ها و پراکسیس برنامه‌ریزی..... ۱۱۷
- پویایی‌شناسی مشخص، چارچوب‌های متمایز و برنامه‌ریزی ارتباطی، مارک تئودور-جوز..... ۱۱۹
- ارزش‌ها و هویت‌های حرفه‌ای در براتیک برنامه‌ریزی، هترکمیل و رابرت مارشال..... ۱۵۹
- کنش بی‌واسطه و آگونیسیم در برنامه‌ریزی دموکراتیک، جین هیلیر..... ۱۸۳
- حکومت‌پذیری، جنسیت، برنامه‌ریزی: حاشیه‌ای از فوکویی، مارگو هاکسلی..... ۲۱۹
- پارده‌ی سه: جریان‌ها و جنبش‌های برنامه‌ریزی..... ۲۴۵
- نگرش پراگماتیستی به برنامه‌ریزی، فیلیپ هریسن..... ۲۴۷
- برنامه‌ریزی و چرخش پسامدرن، مارک اورانجی..... ۲۶۹
- نقد لیبرال‌هایکی از برنامه‌ریزی مشارکتی، مارک پنینگتون..... ۲۹۱
- جمع‌بندی: برنامه‌ریزی مشارکتی، برنامه‌ریزی ارتباطی و چشم‌انداز نظریه‌ی برنامه‌ریزی پسااثبات‌گرا..... ۳۲۱
- کتاب‌شناسی..... ۳۳۳
- نمایه..... ۳۸۱

مؤدارها

- ۲.۱. مرحله‌های کلیدی در نظریه‌ی برنامه‌ریزی ارتباطی..... ۶۴
- ۲.۲. نقش‌های محوری پیش روی سنت بسیج اجتماعی..... ۶۸
- ۳.۱. چشم‌انداز سازمانی فرآیندهای مشارکتی در برنامه‌ریزی..... ۱۹۳
- ۳.۲. فرآیندهای تصمیم‌سازی اجتماعی..... ۲۰۶
- ۳.۳. فرآیندهای تصمیم‌سازی اجتماعی و فرآیندهای مشارکتی در برنامه‌ریزی..... ۲۰۷
- ۳.۴. مشارکت در نقش برنامه‌ریزی..... ۲۰۸

جدول‌ها

- ۴.۱. برهم‌کنش معیارهای ارزشی، آراء، اندیشه، رفتار و آرمان‌ها در پویایی شخصی برنامه‌ریز..... ۱۵۰
- ۴.۱. انواع شبکه‌های سیاست‌گزاری: مش‌عه‌های همبودی‌های سیاستی و شبکه‌های موضوعی..... ۱۸۹

مقوله‌های اجتماعی که کتاب به آن‌ها می‌پردازد دوگانه‌ی اوربان^۱ و برنامه‌ریزی است. اوربان، برخلاف تصور رایج پدیده‌ای فراتاریخی نیست که بسیار پیش از دوره معاصر وجود داشته یا تحقق آن به استقرار چند نهاد اجتماعی منوط باشد. اوربان تاریخی اجتماعی/تاریخی است که شکل نطفه‌ای آن به سده‌های اخیر بازمی‌گردد و روزه‌های گشوده و بن‌باز در تاریخ است که می‌تواند زایشگاه سوسیالیسم انسان‌گرا، به‌رغم راعم‌رهایی باشد، نکته‌ای که هاروی در عدالت اجتماعی و شهر به‌صحت آن اشاره می‌کند. به تعبیری، اوربان اتوپای واقعی محقق‌ناشده است. جایی که فریدمن به احیای اتوپیا باوری اشاره می‌کند شاید تعبیر مناسبه عبارت دریدایی 'دموکراسی که می‌آید' از اوربان باشد، 'اوربانی که می‌آید' و بیشترین گشودگی را برای خودتحقق‌ی سوژهی فردی و جمعی دارد.

ایده‌ی دوم کتاب، 'برنامه‌ریزی' است. برنامه‌ریزی را دیگر در خاستگاه خود یعنی کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، از اواخر سده نوزدهم تاکنون بسان رقیب پراتیک انقلابی تدریج‌گرا وارد حوزه‌ی عمومی شده است. این روایت از برنامه‌ریزی، از سوی منتقدان به‌رغم دعوی رقابت با نظریه‌ی انقلابی با افول دولت رفاهی و تحلیل‌رفتن دستاوردهای طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط، تبدیل به ادعای خنثابودن مشاهده، موهوبیت تجربه، انگاره‌ی زبان بدون ابهام، انتقال داده‌ها از تفسیرهای نظری، باور به شمول شناخت و معیار انتخاب با پرسش مواجه

۱. مترجم اصرار دارد برای آشنایی‌زدایی از واژه‌ی شهر، از واژه‌ی لاتین اوربان استفاده کند. برای بحث بیشتر نک: لوفور، هانری. انقلاب شهری. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم، پژواک (در دست انتشار).

شده است. ویژگی‌های بالا را می‌توان به دانشی نسبت داد که ورای سپهر دمکراتیک و در ساحت فن‌شناختی اتفاق می‌افتد حال آن‌که از منظر دمکراتیک، برنامه‌ریزی با تعیین‌ناپذیری، قیاس‌ناپذیری، تفاوت، بسگانگی، پیچیدگی، هدفمندی، اولویت پراتیک بی‌واسطه‌ی جمعی و پیگیری تحول همراه است. جان فریدمن در کتاب برنامه‌ریزی در حوزه‌ی عمومی: از شناخت تا عمل می‌نویسد، برنامه‌ریزی^۱، پراتیکی برای جلوگیری از فروکاستن پروبلماتیک جامعه به مسایل فن‌شناختی است. به این معنا، جامعه در معنای سیاسی‌اش چیزی جز مجموعه‌ای از آشتی‌ناپذیری‌ها نیست که پراتیک برنامه‌ریزی باید این ویژگی را همواره در برخورد با پروبلماتیک تولید فضا مدنظر قرار دهد. به‌همین دلیل او در بررسی سبک‌های برنامه‌ریزی، سنت بسیج اجتماعی^۲ را بسان ایدئولوژی خلق‌یدشگران برای خنثی‌سازی دهانی بهتر مطرح می‌کند.

برنامه‌ریز آدامیک، دانشی سرکوبگر در خدمت بازتولید جامعه‌ی بوژوازی است. ماموریت اجتماعی این دانش از منظر فوکویی، در وهله‌ی نخست آشتی‌ناپذیری‌زدایی از «مروای منازعه‌ی طبقاتی بر سر هزینه و منافع تولید، گردش و مصرف کالا، انحصاری در خرجه‌های سه‌گانه‌ی تولید سرمایه^۳ به‌ویژه تولید محیط مصنوع (چرخی و در مرتبه‌ی بعدی جلوگیری از سوژگی انسان است.

هدف این دانش در اقتصاد سیاسی، بیرون‌کردن هزینه‌های تولید (به‌ویژه کالاها و خدمات عمومی یا فضا) و درونی‌کردن منافع برای سرمایه است. این مهم فقط می‌تواند با ارائه‌ی روایتی غلبه‌ی سیاسی از برنامه‌ریزی جامعه‌ی عمل پیوسته، بنابراین اولین گام در تبدیل برنامه‌ریزی به «لح رفم اجتماعی

۱. اگر از ترجمه‌ی غلط اما مرتبط با کانتکست کشورمان از واژه‌ی انگلیسی planning به شهرسازی چشم‌پوشی کنیم.

۲. برای مطالعه‌ی دقیق‌تر نک: فریدمن، جان. برنامه‌ریزی در حوزه‌ی عمومی: از شناخت تا عمل. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم. انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری. ۱۳۸۷

۳. در رابطه با خرجه‌های تولید نک: هاروی، دیوید. شهری‌شدن سرمایه. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم. انتشارات اختران ۱۳۷۸، انتشارات دات ۱۳۹۲.

بازگشت به قلمرو عمل سیاسی است. روایت آکادمیک از برنامه‌ریزی، ایدئولوژی تولید فضای سرمایه‌داری لیبرال بود که با عقب‌نشینی‌های دو دهه‌ی پسین جنبش‌های اجتماعی سده‌ی بیستم، به‌ویژه طبقه‌ی کارگر، متحمل دگرگونی‌های واپس‌گرایانه‌ی نولیبرال شد و بیش از گذشته ساحت سیاسی برنامه‌ریزی را نمایان ساخت و بر این تعبیر لوفری صحه گذاشت که «فضا فراورده‌ای اجتماعی و سیاسی است»^۱.

پروبلماتیزه‌شدن فضا، برنامه‌ریزی چاره‌ای جز بازگشت به صبغه‌ی سیاسی دگرگونی‌یافته خود ندارد. به این ترتیب امر پروبلماتیک جامعه یعنی عدالت فضا، در معرض دید قرار می‌گیرد و نابرابری موقعیت‌ها از مجرای مبارزات دموکراتیک به پیش کشیده می‌شوند.

برنامه‌ریزی، شریانی که بازتولید فضا را هدف قرار داده است، می‌تواند پروژه‌ی انقلابی باشد اما به نفع نظام سرکوب مصادره شده است. این همان چیزی است که به گفته یفتاچیل (۱۹۹۸) می‌توان آن را «برنامه‌ریزی بسان ابزار سرکوب در تحقق کنترل اجتماعی انست» (به نقل از متن کتاب). مداخله در تولید، توزیع و مصرف فضا، رافع انقلاب^۲ است. برنامه‌ریزی فضایی (یا

۱. نک: الدن، «سیاست فضا وجود دارد زیرا فضا سیاسی است»، در درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور، گردآوری و ترجمه آیدین ترکمه. ص ۱۶۰-۱۶۱، انتشارات تیسرا.
۲. به مفهوم امر واقع نزد لاکان و به‌ویژه تفسیر ژیزک نگاه کنید.
۳. در این جا مفهوم هگلی از انقلاب مدنظر است که از مراتب اصلاحات می‌گذرد. یعنی انقلاب خارج از ساختار اجهوم از ناکجاآباد به روابط موجود سرکوب و بی‌امنی مطلق وضع موجود کنار گذاشته می‌شود، و نفی دیالکتیکی وضع موجود در دست قرار می‌گیرد. به این ترتیب، انقلاب به چیزی شبیه امر واقع [انقلاب] تبدیل می‌شود. با اشاره به تغییر اسلاوی ژیزک از مفهوم امر واقع نزد ژاک لاکان، انقلاب به چیزی می‌ماند که ما را به برنامه‌ریزی به آن نزدیک می‌شویم و این همچنان با فاصله در افق عمل سیاسی باقی می‌ماند. به یقین وقتی از برنامه‌ریزی به تعبیر سیاسی سخن می‌گوییم منظور انقلاب هگلی است. یعنی انقلاب باید از مراحل تدریجی اصلاحات، بسته به کانتکست و توازن قوای اجتماعی عبور کند. نباید چیزی غیرواقعی و ناعقلانی به مفهوم هگلی بر آن تحمیل شود. پذیرش تفسیر هگل از انقلاب به معنای تغییر بنیادی جهان و یا ماندن در دام اصلاحات گام‌به‌گام نیست. «لاکلانو» در اعتراض به حذف خشن خشونت به دنبال احیای سوژه‌ی کنشگر است. آن خشونتی که لاکلانو از آن دفاع می‌کند خشونتی است

چیزی که از اواخر سده‌ی نوزدهم تاکنون به 'برنامه‌ریزی' موسوم است) تداوم پروژه‌ی 'مدرنیته ناتمام'، در روایتی تعدیل‌شده از هابرماس از جنبش روشنگری است. برنامه‌ریزی فضایی تبدیل انقلاب دفعی هرازگاهی که در آن ساحت سیاسی در گسست از امر اقتصادی و اجتماعی غلبه‌ی کامل دارد به انقلاب مستمر و روزمره در ساحت‌های سه‌گانه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. برنامه‌ریزی فضایی کاهش هزینه‌ی اجتماعی گزراهه‌ی شورش و عصیان به نام انقلاب در مفهوم کلان‌روایتی آن است که نقد آن به زبان ارنستو لاکلاو در

که اصلاح را دگرگونی کیفی نظام اجتماعی برای گشودگی حداکثری به روی تفاوت می‌اند. تغییرات مکانیکی و اصلاحات ماشینی مدنظر نیست و به این ترتیب کلیت نظام، تدریجاً دگرگون می‌شود. وجه دیگر اعتراض او به حذف خشونت، در خشونت هم‌ارزی تحمیل بر همه تفاوت‌هاست، نکته‌ای که نزد ژیزک برجسته‌تر می‌شود. سرانجام این اعتراض سرجه‌ی عذب امر سیاسی و فروکاستن آن به امر فن‌شناختی و روان‌شناختی است. به همین دلیل سابلیم 'سنگور لاکلاو است' به تمایز اصلاح و انقلاب به روشی متفاوت از رورتی بپردازم. به نظر من مسئله باید تغییر قلمرویی باشد که تمایز را ممکن می‌کند. زیرا آرمان کلاسیک انقلاب فقط به آن بعد از خشونت که رورتی برجسته می‌کند منوط نیست بلکه همچنین متضمن تخریب‌دهی خشونت به سوی هدف خاصی است که زمینه را برای بنیان‌نظم جدید اجتماعی فراهم می‌کند. من از این منظر، نه از آن‌رو که اهداف اجتماعی من محدودند بلکه از آن جهت که با من ندارم جامعه چیزی به عنوان مبنا داشته باشد، اصلاح‌طلب هستم. بدون تردید رورتی در این باور با من همراه است. حتی رخدادهایی که در گذشته انقلاب نام گرفته اند قطعاً راتعین‌گرایی اصلاحات چندگانه بودند که جنبه‌های گسترده‌ای از جامعه را پوشش می‌دادند، به هیچ وجه به معنای کلیت جامعه نبود. ایده‌ی دگرگونی کامل جامعه و زیر-و-رو کردن آن معنادار نیست. (این بدان معنا نیست که بسیاری از کارهای زشت در تلاش برای این عمل ناممکن رخ نداده است.) با آن‌که من از یک طرف می‌کوشم انقلاب را درون اصلاحات انحصاری کم از طرف دیگر بسیار تمایل دارم بعد خشونت را در چارچوب اصلاح، مجدداً طرح کنم. جهانی که در آن اصلاح، بدون خشونت صورت می‌گیرد جهانی نیست که بخواهم در آن زندگی کنم. این جهان می‌تواند جامعه‌ای مطلقاً ناک‌ساختی باشد که در آن صد درصد جمعیت ممکن است با هر اصلاح منفردی موافق باشند یا جهانی باشد که امکان دارد تصمیمات از سوی ارتش مهندسان اجتماعی به پشتیبانی بقیه‌ی جمعیت صورت بگیرد. هر اصلاحی باید متضمن تغییر وضع موجود باشد که در اغلب موارد به زیان گروه‌های همسود موجود خواهد بود. فرایند اصلاح، فرایند مبارزه‌هاست و نباید آن را به فرایند مهندسی گام‌به‌گام تقلیل داد." (لاکلاو، ارنستو. رهایی‌ها. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم. انتشارات اختران، در دست چاپ).

پانویس شماره‌ی ۳ صفحه‌ی قبل آمد. به‌علاوه، برنامه‌ریزی به‌مفهوم گام‌به‌گام هگلی اما نه با حذف مطلق خشونت، احتمال برگشت‌پذیری ساختار واپسگرایی اجتماعی و سازوکارهای سرکوب را به‌واسطه‌ی تغییر ساختارها و تولید نهادهای دموکراتیک کاهش می‌دهد. این درسی است که باید از شورش‌های سده‌های پیشین به‌ویژه سده‌ی بیستم گرفت. نکته‌ای که هاروی به‌درستی در هفده تضاد و پایان سرمایه‌داری به آن اشاره می‌کند: «چه بسا انقلابیونی که بعدها فرزندان خود را در چنگال نظامی به‌مراتب سرکوب‌گرتز از آن‌چه علیه آن به امید تاسیس نظام دموکراتیک و عادلانه پیکار کرده بودند، یافتند.»^۱

برنامه‌ریزی فضایی در رعایت و تقویت تفاوت‌ها و تامین عدالت فضایی به‌روشی دموکراتیک باید به ترسیم مرز امر عمومی از خصوصی، جدایی سپهر عمومی از سپهر خصوصی و تبدیل آشتی‌ناپذیری‌ها به امور مذاکره‌پذیر در سپهر عمومی دست بزند. سایر ترتیب، برنامه‌ریزی فضایی باید زمینه را برای استقبال از تفاوت‌ها و تعارضات فراهم کند. روایت انقلاب دفعی و برنامه‌ریزی تکنوکراتیک، هر دو به یک اندازه ناکوثرند. اولی هرگونه تفاوت در مطالبات را به فردای تحقق هدفی عمده و «محول» خاص‌بودگی را به نفع عام‌بودگی مصادره کرد. روایت دوم، تامین و ندارد مطالبه‌های کلیشه‌ای غیرسیاسی را منوط به تثبیت نظامی که ثباتش مانع تحقق همین مطالبات بود، کرد.

در پرهیز از پرتگاه امر سیاسی بدون فضا، برخی دیدگاه‌ها (از جمله اندیشه‌ی سیاسی مکتب اسکس^۲) و تمرکز و توجه به امر فضا در پروبلماتیک سیاسی تلاش شده است امر سیاسی برخلاف اندیشه‌های نظامی‌پردان راست، که بر طبل پایان سیاست می‌کوبند، زنده شود. تلاش اسکسی‌ها در قالب مبارز برای

۱. نقل به مضمون از: هاروی، دیوید. هفده تضاد و پایان سرمایه‌داری، ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم، اختران. ۱۳۹۴.

۲. در این رابطه تاکنون سه جلد کتاب از با عنوان‌های درباره‌ی امر سیاسی، نوشته‌ی شانتال موف، ترجمه‌ی مجید انصاری، انتشارات رخداندو (۱۳۹۱)، هژمونی و راهبرد سوسیالیستی، کار مشترک لاکلاو و موف به ترجمه‌ی محمد رضایی، نشر ثالث؛ و بازگشت امر سیاسی نوشته‌ی شانتل موف و ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم از انتشارات رخداندو منتشر شده است.

احیای ساحت سیاسی با کم‌رنگ کردن ساحت‌های اقتصادی و اجتماعی همراه است که می‌توان آن را واکنش متعارف و قابل‌انتظار به غیرسیاسی‌کردن حوزهی برهمکنش‌های اجتماعی دانست. روایت اسکسی‌ها را می‌توان از طرفی، واکنش به تأکید بلامناقشه‌ی گفتمان چپ بر تعیین‌کنندگی ساحت اقتصاد و از طرف دیگر تأکید راست ارتدکس بر پایان تاریخ یا چیرگی امر اجتماعی سرمایه‌داری ارزیابی کرد. گریز از پروبلماتیک تعیین‌کنندگی ساحت اقتصادی در برابر ساحت سیاسی و اجتماعی از طرفی، و پایان تاریخ و جاودانه‌کردن وضع موجود از سوی دیگر، فقط با پراتیک برنامه‌ریزی فضایی قابل‌رفع است.

مقولات عدالت و برابری در برنامه‌ریزی که از نگاه لیبرال فاقد مبنا و جزئیاتی تاریخی‌اند از مجرای بازتولید و دگرپسی فضا با اتکای بر ماتریالیسم جغرافیایی تاریخی عینیت اجتماعی پیدا می‌کنند. از طرف دیگر تصلب و قطبیدگی آن‌ها بر نگاه مارکسیسم سنتی در کانتکت اجتماعی/اقتصادی مارکسی تفسیرپذیری‌شود. برنامه‌ریزی با پتانسیل تاسیس زنجیره‌ی خاص‌گرایی (منافع خاص افراد در فضاها، تولید، مصرف، مبادله و منافع سلبی آن‌هایی که از این سه فضا رانده می‌شوند) و تاسیس عام‌بودگی از مجرای اشتراک منافع اشغال‌کنندگان سه فضا به مثابه‌ی مرأ در آنها جابه‌جا می‌شوند و همچنین طردشدگانی که در خارج سازنده‌ی این فضاها به دام افتاده‌اند، زمینه‌ی عینی مداخله برای تغییر را به وجود آورد. به‌رغم دوره‌گردی در سه فضا با تعلیق هویت سیاسی و تبدیل آن به شبج‌وارگی پشاه‌ی‌بودن، برساننده‌ی ساحت سیاسی تولید فضا و تبدیل آن به دستورکاری ترقی‌خواه و تحول اجتماعی است. به‌این‌ترتیب و در تعبیری پس‌اساختارگرا، تفسیر تبدیل عقیقت (مقولات جهان‌شمول برنامه‌ریزی سرکوبگر) به‌علاوه‌ی ذهنیت (کانتکت‌نش سیاسی)، جایگزین عینیت (فن‌شناختی) می‌شود و تضاد و دسته‌بندی سافع در عین اشتراک منافع، به مبنای امر دموکراتیک بسگانه تبدیل می‌شود.

برنامه‌ریزی غیردمکراتیک، پادانقلابی، شمول‌گرا و فن‌شناختی تلاش می‌کند قلمرو قدرت را به جنبه‌ی پنهان برنامه‌ریزی تبدیل کند، با این‌حال به باور فوکو گفتگو در غیبت قدرت به گزاره‌های بی‌معنا راه می‌برد، و از آن‌جا که تصور

جهان در غیبت قدرت با وجود آشتی‌ناپذیری‌ها تصویری مهمل است، می‌توان و باید با "نقد عملکرد نهادهای مدعی بی‌طرفی و مستقل از منابع قدرت، خشونت سیاسی را که به شکل مبهم از مجرای آنها اعمال می‌شود، افشا و به این ترتیب مبارزه با آنها را امکان‌پذیر کرد" (Chomsky and Foucault 1974:171) افزون بر این، برخلاف باور فوکو، گفتگو در غیاب قدرت به گزاره‌های مهمل راه نمی‌برد بلکه بازتولید روابط قدرت را تسهیل می‌کند. از این روست که باید این گفته‌ی فلاویو رگ را به رکن پراتیک برنامه‌ریزی تبدیل کرد که "قدرت برای تحدید قدرت ضروری است" (Flyvbjerg 1998:209). بنابراین پرسش اصلی در برنامه‌ریزی "نه کتمان علم و قدرت و حذف آن بلکه چگونگی تاسیس شکل‌هایی از قدرت سازگار با معیارهای دموکراتیک است" (Muffe 1999:753). و همین، تولید یا کمک به تولید سوزهای خودآزمایی و مستقل را به هدف برنامه‌ریزی تبدیل می‌کند.

برخلاف چپ متداول (از جمله مارکسیسم) که اصلاح جهان و مقابله با سرکوب را فقط و فقط به قارو کار محدود می‌کند تولید فضا (برنامه‌ریزی فضایی انقلابی) بر برهمکنش سیاسی سه فضا و ساحت سلبی آنها که برساننده‌ی روابط اجتماعی و ابژه‌ی کنش سیاسی‌اند، تاکید دارد. کنش سیاسی [برخلاف کار] زمینه‌ای را که در آن حک و ثبت می‌شود جرح و تعدیل می‌کند و فقط به خلق ابژه‌های نو برای پر کردن آنها بسنده نمی‌کند. کنش سیاسی برخلاف تامل فکری و عقلانی امر عمومی است و با بیرونتی کنش، پدیده‌ی بودن و تکاپوی انبوه پیوند دارد.

برنامه‌ریزی فضایی یا تولید فضا عنوان دیگری برای سیاست است. به همین دلیل از انقلاب‌گری متافیزیک فاصله می‌گیرد. همان‌گونه که اثر جون دسمارک "سیاست را هنر ممکن‌ها [در اندیشیدن به ناممکن‌ها] و نه، باید‌ها می‌داند، تفاوت برنامه‌ریزی با انقلاب در همین نکته نهفته است. برنامه‌ریزی نیز سر کنش‌های ممکن است و پیوندی با باید‌ها که به معنای پایان سیاست است، ندارد. برنامه‌ریزی به هنرهای اجرایی می‌ماند. برنامه‌ریزی مانند سیاست به سازماندهی فضای عمومی نیاز دارد، آن را سازمان می‌دهد و در سازماندهی فضای عمومی قابلیت اجرا پیدا می‌کند. حضور اشغال‌کنندگان فضا و رانده‌شدگان

از فضا (در مقام تماشاچی موثر بر بازی) برای برنامه‌ریزی، همزمان ابزار، ابژه و هدف است. به‌همین دلیل، پراتیک برنامه‌ریزی با پیش‌بینی‌ناپذیری‌ها و بهره‌برداری از فرصت‌ها سروکار دارد. ما در پراتیک برنامه‌ریزی نه با 'چه باید کرد' که 'با چه می‌توان کرد؟' و با کنش بی‌واسطه در ترک‌های فعالیت‌های نهادینه‌ی سیاسی، نه با آنچه وجود دارد بلکه با آنچه معلّق است و می‌تواند به وجود آید، سروکار داریم.

برنامه‌ریزی فضایی رهایی‌بخش، وجه سلبی روایت انقلاب ارتدکسی برای تغییر جهان است. روایت ارتدکسی از انقلاب، تک‌راستایی، نامعطف، لحظه‌ای، نخبه‌گرا، تاریخ‌گرا و سیاست‌زده است، در حالی که برنامه‌ریزی فضایی سلبی‌بخش چندروایتی، انعطاف‌پذیر، فرایندی، تاریخ‌مند، بازیگر‌محور است و با سلبی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درگیر می‌شود. تحول‌خواهی ارتدکسی برای رهایی، مدّی بگانه قایل است، هدف مقوله‌ای پیشینی است و این انتظار می‌رود که همگام با هدف اعلام‌شده بر مبنای تقسیم کار در حوزه‌ی وظیفه‌ی سیاسی وارد عمل شوند. یگانگی و پیشینی‌بودن هدف در این روایت سرانجام به سرکوب و بازتولید رابط وجود قدرت راه می‌برد. این روایت هرچند در هدف‌ها، خود را دارای سلبیت سیاسی می‌داند اما با غلبه‌ی تاریخ‌گرایی و نخبه‌گرایی کاملاً تقلیل‌گرا می‌شود و سلبیت سیاسی امر اجتماعی را در نهایت به امر فنی فرومی‌کاهد. هدف اعلام‌شده، نفتان کلاسیک از ترقی و تحول‌خواهی تأمین رفاه است، حال آن که هدف برنامه‌ریزی فضایی ساحت‌هایی از دموکراسی (روایت رادیکال آن) و در مرتبه‌ی نهایی رهایی‌بخش، (تولید و بازتولید دگردیسی‌دهی فضا) است. این روایت از برنامه‌ریزی سلبی، جای آشتی‌ناپذیری، بر وجود تعارض و مذاکره‌پذیری تأکید دارد. روایت انقلاب ارتدکسی، هدفی از پیش تعیین‌شده دارد حال آن که هدف برنامه‌ریزی فضایی سلبی و شکننده است. جهان برنامه‌ریزی فضایی رهایی‌بخش با بازشناسی نقش بازیگران و مفصل‌بندی مطالبات متعارض، تا جایی که امکان دارد، از حوزه‌ی سیاست ایدئولوژیک‌زدایی می‌کند و دویارگی شناخت و عمل را تا حد ممکن تقلیل می‌دهد. چارچوب نهایی انقلاب ارتدکسی، اعلامیه‌ی حقوق بشر و کالاهای صلاحیتی است اما

هدف شب‌گون برنامه‌ریزی فضایی رهایی‌بخش، حق بر شهر است. انقلاب ارتدکسی، دولت‌گراست اما برنامه‌ریزی فضایی همبودگرا، مالکیت‌محور به مفهوم لاکی. کلمه، حق‌مدارانه و مطالبه‌محور است. برنامه‌ریزی فضایی رهایی‌بخش در هر دو ساحت خاص و عام حضور دارد اما انقلاب ارتدکس خاص‌گرا و یا عام‌گراست.

کتاب حاضر با تمرکز بر دانش برنامه‌ریزی، بدان دلیل به زبان فارسی برگردانده شد تا نشان دهیم که ماهیت پراتیک و دانش برنامه‌ریزی چیست و چگونه اتفاق می‌افتاد. در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که کتاب شدیداً صبغی نظری و فلسفی دارد و با نگاه آینده‌نگرانه‌اش عملاً چندان توجیهی برای ترجمه‌ی آن نمی‌توان تسدید. این معنا با توجه به جغرافیای تاریخی کتاب که عمدتاً به کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری معطوف است، بیشتر و بیشتر قوت می‌گیرد. با این حال مسئله و منطق کتاب در پایان نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی از آن‌رو به‌دلیل بسط قلمروی آزادی انسان‌ها در نیل به جامعه‌ای آزاد-عادل است، تجربه‌ی ران-کان‌های متفاوت می‌تواند در این راستا مفید فایده باشد. به‌علاوه همان‌گونه که مارسل در ایدئولوژی آلمانی می‌نویسد با شکل‌گیری سرمایه‌داری، تاریخ جهان متوجه شده است - آنچه امروزه ذیل مفهوم جهانی‌شدن از آن یاد می‌کنیم - بنابراین توجه به سازوکارهای جوامع پیشرفته از یک طرف و شناخت سازوکارهای سرمایه‌داری جهانی از طرف دیگر می‌تواند نیل به آزادی و برابری را در افق نزدیکتری بران ما قرار دهد. نکته‌ی حاصل از این معنا، آگاهی بر اهداف متنوع و متفاوت تولید ارزش است.

برخلاف باور مسلط، پراتیک برنامه‌ریزی به اعتبار آن که پیچیده‌ترین پدیده‌ی اجتماعی یعنی 'اوربان' سروکار دارد، نمی‌تواند به معنای تجربی و یا ساینتیستی، علم باشد. علوم (شناخت گدبندی‌شده و تجربه‌پذیر به‌دوم آزمایشگاهی) با 'جهان بیرونی مادی' سروکار دارند که ماحصل آن می‌تواند 'دانش تصریحی' باشد. این شناخت می‌تواند در دسترس همگان قرار گیرد و صحت و سقم آن با توجه به دستاوردهای جوامع بشری سنجش‌پذیر است. اما برنامه‌ریزی با 'شناخت تلویحی' سروکار دارد. شناخت تلویحی، خاص است و به

تجربه‌های متفاوت در جغرافیاهای تاریخی متفاوت بستگی دارد، سنجش‌پذیر نیست، مابه‌ازای بیرونی ندارد و سقم آن با تعلیق همراه است. به‌همین دلیل برنامه‌ریزی همواره با امر دمکراتیک (به‌مفهوم حاکمیت بر تعیین سرنوشت و تعلیق قطعیت و فقدان امر پیشینی) و مشروعیت تلازم دارد، مشروعیتی که حجیت و مرجعیت خود را از 'قرارداد' می‌گیرد، بنابراین برنامه‌ریزی الزاماً به حضور و بازیگری میانجی‌های اجتماعی متکی است.

دلیل دیگر ترجمه‌ی کتاب، هجمله‌ی خشن ایدئولوگ‌های بورژوازی به برنامه‌ریزی پس از افول 'دولت رفاهی' و دوره‌ی پساکمونیسیم است. کتاب که بر سال‌های پسین دهه‌ی پایانی سده‌ی بیستم و سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی نخست سده‌ی بیست و یکم متمرکز است، نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی همچنان در دموکراسی وجود دارد و با توجه به ویژگی‌های دوره‌ی پسین مدرنیسم (به‌باور برخی پسامدرنیسم) که با محلی‌گرایی و خرده‌روایت‌ها مشخص می‌شود، موضوعیت و کار آن بیش‌تری یافته است. به‌علاوه اگر هدف برنامه‌ریزی لیبرال رفع ناکارآمدی نظام بازار و تثبیت قاعده‌ی برابری برابرها در توزیع عادلانه‌ی کالاها و خدمات عمومی باشد، برنامه‌ریزی فضایی رهایی‌بخش چاره‌ای جز این ندارد که به قاعده‌ی برابری ناب رها (در تامین آزادی و برابری فرصت‌ها) که خارج از مبادله‌ی بازار و به شیوه‌ای دمکراتیک تحقق‌پذیر است، متوسل شود و این بدان معناست که برنامه‌ریزی همواره امر واقع انقلاب باقی خواهد ماند.

نکته‌ی مهم در رابطه با ترجمه‌ی کتاب، یعنی از این دست، غنا بخشیدن به ادبیات برنامه‌ریزی فضایی است. پر واضح است که سنت تجربه‌ی اجتماعی، زبان را نیز بسان یکی از مولفه‌های آن و حامل اندیشه‌ی اجتماع می‌کند. این معنا در رابطه با انتقال مفاهیم با توجه به دشواری برگردان رگان لاتین که از بستر جغرافیای تاریخی دیگر وام گرفته می‌شوند، کار ترجمه را بسیار دشوار می‌کند، اگر این معنا را به سیطره‌ی دیسیپلین‌های فنی و هنری در ایران بر قلمرو برنامه‌ریزی بیافزاییم، ترجمه و امانت‌داری در آن به مانعی سخت مبدل می‌شود و بالطبع با کاستی‌هایی روبرو خواهد شد که چیرگی بر آن تاحدود زیادی دشوار است.

در این جا لازم می‌دانم از دوست عزیز، جوان و تشنه‌ام، حسین رحمتی که آینده‌ای پرفروغ برای او آرزومندم، برای زحمت فراوان در ویرایش کتاب سپاس‌گزاری کنم.

عارف اقوامی مقدم

تابستان ۱۳۹۴

www.ketab.ir

نظریه برنامه‌ریزی به دنبال تحولات دهه‌ی اخیر در وضعیت آشفته‌ای قرار دارد. تولد ارکسیسم، نضج ایده‌های نظری جدید در علوم اجتماعی، پاف‌ماری بر گرایش‌های جنسیتی، قومیتی، منطقه‌گرایی، محدودیت افق دید برنامه‌ریزی بسان پاتیک حرفه‌ای در تضاد با جایگاه آکادمیکش، و در نهایت اوج‌گیری اصلاح‌طلبی عمل‌گرایانه در واکنش به سیطره‌ی فرآیندهای سرمایه‌داری، همدیگر به‌سمت از نظریه‌ی برنامه‌ریزی را تیره کرده‌اند. نظریه‌ی برنامه‌ریزی، حتی پیش از این چالش‌ها نیز همواره عرصه‌ای نامتعیین بود که موقعیت مخاطره‌آمیز آن را بیان، تفسیرهای حرفه‌ای و مبادی فلسفی - در عین اتکای بر آن دو - بازتاب می‌برد. ما بر این باوریم که اینک زمان تمرکز بر چشم‌انداز دائماً در حال تغییر نظریه‌ی برنامه‌ریزی و ترسیم کوره‌راهی از آن میان فرارسیده است.

برنامه‌ریزی مشارکتی در کانون این کتاب قرار دارد. از این منظر، دیگر گرایش‌های نظری بررسی می‌شود. افزون بر این، برنامه‌ریزی مشارکتی رویکرد محور در بحث‌های محفل‌های دانشگاهی نیز هست. هدف ما فروکاستن جایگاه برنامه‌ریزی مشارکتی بسان قلمرو معتبر و با ارزش بررسی‌های نظری نیست بلکه کشف نظریه‌ها، مسایل و گرایش‌های موجود در چارچوب برنامه‌ریزی است که از، و یا در واکنش به موقعیت مسلط نظریه‌ی مشارکتی بسان یکی از الگوهای اصلی برنامه‌ریزی سده‌ی ۲۱ پدیدار شده‌اند. سبب حاضر مرور اجمالی وضعیت جاری نظریه‌ی برنامه‌ریزی، همچنین نقدهای وارده بر دغدغه‌های پراتیکی برنامه‌ریزی از منظر نظری است.

امید داریم این کتاب بسان مجموعه‌ای نو در نظریه برنامه‌ریزی مدنظر قرار گیرد و بتواند چیزی فراتر از کتاب درسی باشد. به‌همین دلیل

نویسندگان مقالات را به پلزدن میان نظریه و عمل ملزم کردیم که این می‌تواند متضمن ایده‌های نظری جدید باشد. در اغلب فصل‌ها برای غنای هرچه بیشتر بحث‌ها از مثال‌هایی از پراتیک برنامه‌ریزی و موردپژوهی‌ها بهره برده‌ایم؛ این بدان معناست که اثر حاضر، نظریه‌ی برنامه‌ریزی را در متن پراتیک معاصر برنامه‌ریزی لحاظ کرده است. دغدغه‌ی ما این است که کتاب حاضر به بازگویی نظریه‌های موجود اجتماعی در چارچوب گفتمان برنامه‌ریزی تقلیل نیابد، به‌همین دلیل نویسندگان را به توضیح پراتیک حرفه‌ای با ارایه‌ی مجموعه‌ای از نظریه‌پردازی‌های متکی بر موارد واقعی برنامه‌ریزی ترغیب کرده‌ایم. موردپژوهی‌های کتاب نه فقط از پراتیک برنامه‌ریزی حرفه‌ای در انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی بلکه استرالیا و فرانسه، چین، هند، نیوزیلند و همه‌ی آن‌ها با شکل و پراتیک برنامه‌ریزی — و به‌ویژه پراتیک برنامه‌ریزی در محفل‌های دانشگاهی — بین‌المللی سنخیت دارند.

کتاب حاضر سه باره دارد. پس از پیشگفتار، پاره‌ی یک خواننده را با 'چشم‌اندازها و 'اندیشه‌های برنامه‌ریزی' و بحث‌های رایج برنامه‌ریزی مشارکتی آشنا کرده و سپس دقیقاً به‌سان بدیل چشم‌انداز فوکویی از برنامه‌ریزی مطرح می‌کند. این مجموعه، زمینه را برای ورود به فصل‌های بعدی آماده می‌کند. پاره‌ی دوم 'دغدغه‌ها و پراکسیس برنامه‌ریزی' با توضیح مسائل مبتلابه پراتیک حرفه‌ای در چارچوب بحث‌های نظری، ادامه‌ی پاره‌ی اول است؛ این پاره، چارچوب‌بندی، اتیکز، روش‌ها و جنسیت در عرصه‌ی تصمیم‌سازی برنامه‌ریزی را پوشش می‌دهد. پاره‌ی سوم 'جنبش‌ها و سیر تحول برنامه‌ریزی' را با ملاحظه‌ی برخی چشم‌اندازهای جدید برنامه‌ریزی و نظریه‌ی برنامه‌ریزی، از جمله عمل‌گرایی، پسامدرنیسم و نظریه‌ی سیستم واکاوی می‌کند. فصل آخر با برخی جمع‌بندی‌های اجمالی، نحله‌های مختلف فکری را به یکدیگر نزدیک می‌کند.

در مجموع امیدواریم کتاب حاضر کمک موثری در عرصه‌ی بحث‌های نظری، همچنین پرورش نظریه‌ورزی‌های جدید به‌طور اعم و پراتیک آگاهانه

حرفه‌ای به‌طور اخص باشد. هدف ما از نگارش این کتاب نه فقط بهره‌مندی دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی برنامه‌ریزی، مطالعات شهری، جغرافیا و علوم سیاسی، بلکه نظریه‌پردازان، حرفه‌مندان و همه‌ی کسانی است که شیوه‌ی خاص خود از چشم‌انداز پسااثباتی در برنامه‌ریزی را پی می‌گیرند.

فیلیپ آلمندینگر، آبردین
مارک تئودور-جونز، لندن
آوریل ۲۰۰۱

www.ketab.ir